

با نام و یاد خدا

کتاب

دین و زندگی

کلاس دوازدهم مشترک

تهیه شده توسط وبسایت [بتافایل](#)



درس ۱: هستی بخش

آیا تاکنون برایتان پیش آمده است که در فضایی آرام نشسته و به دور از هیجان و هیاهوی زندگی دربارهٔ این جهان پر جنب و جوش تفکر کرده باشید؟ تفکر دربارهٔ جهان دوردست؛ یعنی آسمان بی کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشید و سیارگان؛ و تفکر دربارهٔ همین جهان نزدیک، یعنی زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبایش.

آیا هرگز دربارهٔ آغاز و پایان این هستی پهناور فکر کرده‌اید؟ به راستی این میلیاردها میلیارد کهکشان و ستاره و سیاره، با میلیاردها موجود متنوع از کجا آمده‌اند؟ موجودات جهان، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟!

نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

هر کدام از ما، براساس فطرت خویش، خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم. به روشنی می‌دانیم در جهانی زندگی می‌کنیم که آفریننده‌ای حکیم آن را هدایت و پشتیبانی می‌کند و به موجودات مدد می‌رساند. با وجود این شناخت اولیه، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر دربارهٔ خداوند فرا می‌خواند و راه‌های گوناگونی را برای درک وجود او و نیز شناخت صفات و افعال او به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها، تفکر دربارهٔ نیازمند بودن جهان، در پیدایش خود، به آفریننده است. بیان این راه به شرح زیر است:

- اگر به خود نظر کنیم، خود را پدیده‌ای می‌یابیم که وجود و هستی‌مان از خودمان نیست. در اشیای پیرامون نیز که بیندیشیم، آنها را همین گونه می‌بینیم؛ حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها، همه را پدیده‌هایی می‌یابیم که وجودشان از خودشان نبوده و نیست.



- پدیده‌ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان طور که چیزهایی که شیرین نیستند، برای شیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش شیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می‌کند:

ذاتِ نایافته از هستی، بخش

چون تواند که بود هستی بخش

خشک ابری که بود ز آب تهی

ناید از وی صفت آبدهی

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود.

- با توجه به دو مقدمه فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما و همه پدیده‌های جهان، در پدیدآمدن و هست شدن خود به آفریننده‌ای نیازمندیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این وجود برتر و متعالی "خدا" نامیده می‌شود.

تفکّر در متن "صفحه ۸ کتاب درسی"

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

مقدمه اول: ما و این جهان پدیده‌ایم و در به وجودآمدن خودمان متکی نیستیم.

مقدمه دوم: موجوداتی که وجودشان از خودشان نباشد، برای موجود شدن نیازمند به وجود دیگری هستند.

نتیجه: موجودات این جهان در هستی یافتن به آفریننده‌ای نیاز دارند که این آفریننده "خدا" است.

پاسخ سؤالات شما "۱"

برخی می‌پرسند: چرا موجودات این جهان باید به آفریننده نیاز داشته باشند اما خود آفریننده به خالق نیاز نداشته باشد؟!

در پاسخ می‌گوییم: اگر با دقت بیشتر استدلال بیان شده در صفحه قبل را مرور کنیم، متوجه می‌شویم که جایی برای طرح این سؤال باقی نمی‌ماند. آن استدلال نمی‌گوید که "هر موجودی" به آفریننده نیاز دارد. بلی، اگر کسی این را بگوید، باید نتیجه بگیرد که خدا هم به آفریننده نیازمند است.

نتیجهٔ چنین حرفی این است که هیچ چیزی وجود پیدا نکند، زیرا هر موجودی را که ما فرض کنیم، باید قبل از آن موجودی باشد تا آن را پدید آورد و این سلسله تا بی نهایت پیش خواهد رفت و هیچ گاه، هیچ موجودی پدید نخواهد آمد.

به عنوان مثال، در ساختار ساعت، ممکن است ده‌ها چرخ دنده وجود داشته باشد که هریک باعث حرکت دیگری می‌شود. چرخ دندهٔ اول، چرخ دندهٔ دوم را می‌چرخاند و چرخ دندهٔ دوم چرخ دندهٔ سوم را و... اگر به حرکت این چرخ دنده‌ها دقت کنید متوجه خواهید شد که موتور درون ساعت علت اصلی حرکت این چرخ دنده‌هاست که آن موتور برای حرکت خودش، نیاز به هیچ چرخ دنده‌ای ندارد. حال فرض کنید تعداد این چرخ دنده‌ها بی نهایت است و همگی در حال چرخیدن هستند. آیا امکان دارد که زنجیره این چرخ دنده‌ها به هیچ موتوری که حرکت دهندهٔ چرخ دنده‌ها باشد، نرسد؟

چنین چیزی غیرممکن است؛ یعنی امکان ندارد که بی نهایت چرخ دنده در حال چرخیدن باشند ولی هیچ محرک "موتور" مستقل و بی نیازی سبب ایجاد حرکت در آنها نباشد. این همان مفهوم "تسلسل علت‌ها" است، یعنی اینکه سلسلهٔ علت و معلول‌ها تا بی نهایت ادامه یابد و به علتی نخستین ختم نشود، و این مطلب از نظر عقلی محال است.

با توجه به این نکته، عقل انسان نمی‌گوید که هر موجودی به آفریننده نیاز دارد، همان طور که نمی‌گوید تمام چیزهای شیرین، حتی شکر و قند، نیازمند به یک شیرین کننده هستند، بلکه ذهن ما اگر موجودی را ببیند که قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا می‌گوید "پدیده" نمی‌تواند خود به خود پدید آید و حتماً آفریننده‌ای آن را پدید آورده است.

همان طور که ذهن ما نمی‌پذیرد که یک پدیده بدون پدید آورنده باشد همان طور هم، برعکس، نمی‌پذیرد وجودی که ذاتاً موجود است نیازی به پدید آورنده داشته باشد.

نیازمندی جهان به خدا در بقا

شما حتماً نام مسجد گوهرشاد را که در جوار حرم مطهر امام رضا "ع"، است، شنیده‌اید. شاید بارها آن را دیده و در آن نماز خوانده‌اید. این مسجد یکی از شاهکارهای هنر ایرانی بازمانده از دورهٔ تیموریان است و جاذبهٔ زیادی برای گردشگران و زائران دارد. این مسجد باشکوه همچنان باقی است، اما از معمار و بنا و کارگرانی که آن را با عشق و هنر بنا کرده‌اند خبری نیست. آیا رابطهٔ خدا با جهان نیز مانند رابطهٔ بنا با مسجد است؟

اگر اندکی دقت کنیم، در می‌یابیم که یک تفاوت بنیادین میان این دو رابطه وجود دارد. مسجد گوهرشاد از مصالح ساختمانی مانند خاک و سنگ و گچ و چوب و کاشی و... تشکیل شده که هیچ کدام از آنها را بتّا به وجود نیاورده است. هریک از این مصالح نیز خواصّی دارند که بتّا آن را ایجاد نمی‌کند. بتّا نه چسبندگی گچ را ایجاد می‌کند و نه سختی و استحکام سنگ را؛ به عبارت دیگر بتّا نه اجزای ساختمان را پدید آورده و نه خواصّ آن اجزا را. کار بتّا فقط جابه جا کردن مواد و چینش آنها است. اما خداوند، خالق سنگ و گچ و چوب، و خواص آنها و حتّی خالق خود بتّا است. بر این اساس وجود بتّا و نیز وجود مصالح و خواص آنها، همه وابسته به خداست و خداوند هر لحظه اراده کند، آنها از بین می‌روند و ساختمان متلاشی می‌گردد. به همین جهت، جهان همواره و در هر "آن" به خداوند نیازمند است و این نیاز هیچ گاه قطع یا کم نمی‌شود.

به عنوان مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان، تا حدّی شبیه رابطه مولّد برق با جریان برق است؛ همین که مولّد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند. بنابراین، مسجد با ساخته شدن، از بتّا بی نیاز می‌شود اما موجودات چنین نیستند و پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق شدن، به خداوند نیازمند هستند. از این رو دائماً با زبان حال، به پیشگاه الهی عرض نیاز می‌کنند.

زبان حال موجودات را مولوی این گونه بیان می‌کند:

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست
 ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
 ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان
 تا که ما باشیم با تو در میان
 ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما
 تو وجود مطلق، فانی نما
 ما همه شیران ولی شیر غلّم
 حمله‌مان از باد باشد دم به دم

تدبّر در قرآن "صفحه ۱۰ کتاب درسی"

در آیات زیر تدبّر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ [سورة فاطر / ۱۵]

ای مردم شما به خداوند نیازمند هستید و خدا است که [تنها] بی‌نیاز ستوده است.

يَسْأَلُهُ وَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ [سورة رحمان / ۲۹]

هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پیوسته از او درخواست می‌کند. او همواره دست اندرکار امری است.

۱- فکر می‌کنید چرا موجودات پیوسته از خداوند درخواست دارند؟

زیرا تدبیر امور هستی به دست اوست و هیچ قدرتی بالاتر از او در عالم وجود ندارد.

۲- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می‌شود؟

انسان در همهٔ مراحل و لحظات زندگی از پیدایش و هستی یافتن تا بقا و دوام، به خداوند نیازمند است. پس

نیاز انسان شامل پیدایش و بقا می‌باشد.

۳- چرا خداوند هر لحظه دست اندرکار امری است؟

زیرا موجودات پس از پیدایش نیز دائماً به او نیاز دارند و اگر حضور دائمی و مستمر او نباشد، از بین می‌روند.

آگاهی، سرچشمهٔ بندگی

انسان‌های ناآگاه نسبت به نیاز دائمی انسان به خداوند، بی‌توجه‌اند؛ اما انسان‌های آگاه دائماً سایهٔ لطف و

رحمت خدا را احساس می‌کنند و خود را نیازمند عنایات پیوستهٔ او می‌دانند. هرچه معرفت انسان به خود و

رابطه‌اش با خدا بیشتر شود، نیاز به او را بیشتر احساس و ناتوانی و بندگی خود را بیشتر ابراز می‌کند.

افزایش خودشناسی ← درک بیشتر فقر و نیاز ← افزایش بندگی

برای همین است که پیامبر گرامی ما، با آن مقام و منزلت خود در پیشگاه الهی، عاجزانه از خداوند می‌خواهد که

برای یک لحظه هم، لطف و رحمت خاصش را از او نگیرد و او را به حال خود واگذار نکند:

اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛

خدایا هیچ گاه مرا چشم به هم زدن به خودم وامگذار.

نور هستی

قرآن کریم، رابطه میان خداوند و جهان هستی را با کلمه‌ای بیان می‌کند که در نظر اول برای ما شگفت انگیز می‌نماید. اما پس از تفکر دقیق به معنای آن پی می‌بریم؛ قرآن کریم می‌فرماید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [سورة نور / ۳۵]

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است ...

ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم که خداوند از نورهایی نیست که از اجسام ناشی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند. پس، نور بودن خداوند به چه معناست؟

نور آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر نیز می‌شود. نورهای معمولی هم این خاصیت را دارند که خودشان آشکارند و سبب آشکار شدن اشیای دیگر هم می‌شوند.

خداوند نور هستی است. یعنی تمام موجودات، "وجود" خود را از او می‌گیرند، به سبب او پیدا و آشکار شده و پا به عرصه هستی می‌گذارند و وجودشان به وجود او وابسته است. به همین جهت، هر چیزی در این جهان، بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود. درواقع، هر موجودی در حدّ خودش تجلی بخش خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است. از همین رو آنان که به دقت و اندیشه در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.

دلی‌کر معرفت نور و صفا دید

به هر چیزی که دید، اول خدا دید

و به تعبیر بابا طاهر:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به دریا بنگرم دریا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا تو بینم

تفکر در حدیث "صفحه ۱۲ کتاب درسی"

امام علی "ع" می‌فرماید:

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ

هیچ چیزی را ندیدم مگر اینکه خداوند را قبل و بعد با آن دیدم

مقصود امام علی از اینکه می‌فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چیست؟

منظور دیدن تجلی خداوند در تمامی لحظات و تمامی موجودات است. یعنی یک یک موجودات دلیل بر وجود

خدای متعال هستند و ایشان دائم خدا را در چهره عالم می‌بینند.

اینکه انسان بتواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والاست که در نگاه نخست مشکل به نظر می‌آید، اما هدفی قابل دسترس است، به خصوص برای جوانان و نوجوانان که پاکی و صفای قلب دارند. اگر قدم پیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند.

ناتوانی در شناخت ذات و چیستی خداوند

اکنون ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که آیا می‌توان به ذات خداوند پی برد و چیستی او را مشخص کرد؟

در پاسخ می‌گوییم: موضوعاتی که می‌خواهیم درباره آنها شناخت پیدا کنیم، دو دسته‌اند:

دسته اول موضوعاتی هستند که در محدوده شناخت ما قرار می‌گیرند، مانند گیاهان، حیوانات، ستارگان و کهکشان‌ها؛ حتی کهکشان‌های بسیار دور هم ممکن است روزی شناسایی شوند و انسان بتواند به ماهیت و ذات آنها دست یابد. در حقیقت، ذهن ما توان و گنجایش فهم چیستی و ذات چنین موضوعاتی را دارد، زیرا همه آنها اموری محدود هستند.

دسته دوم موضوعاتی هستند که نامحدودند و ذهن ما گنجایش درک آنها را ندارد؛ زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آن است. در واقع، ما به دلیل محدود بودن ذهن خود نمی‌توانیم ذات امور نامحدود را تصوّر کنیم و چگونگی وجودشان را دریابیم. خداوند حقیقتی نامحدود دارد؛ در نتیجه، ذهن ما نمی‌تواند به حقیقت او احاطه پیدا کند و ذاتش را شناسایی نماید. بنابراین، با اینکه ما به وجود خداوند به عنوان آفریدگار جهان پی می‌بریم و صفات او را می‌توانیم بشناسیم، اما نمی‌توانیم ذات و چیستی او را دریابیم؛ از همین رو پیامبر اکرم "ص" فرموده است:

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ

در همه چیز تفکر کنید ولی در ذات خداوند تفکر نکنید.

دانش تکمیلی "صفحه ۱۳ کتاب درسی"

۱- آشنایی با دلایلی درباره وجود خداوند

برهان نظم

- اگر کسی بگوید که این شعر سعدی بر اساس اتفاق و ریختن مرکب بر صفحه کاغذ پیدی آمده است چه نظری خواهید داشت شعر این است:

آب حیات من است خاک سرکوی دوست

گر دو جهان خرمیست ما و غم روی دوست

گر شب هجران مرا تاختن آرد اجل

روز قیامت زنم خیمه به پهلوی دوست

آیا شما می‌پذیرید که واقعاً بدون دخالت یک شعر دانا و قوی و تنها بر اساس یک اتفاق این ابیات پدید آمده‌اند به چه چیزی کم می‌کنی؟

- آیا شاهنامه و مثنوی معنوی پیچیده‌تر و سخت‌تر است یا ساختمان چشم یک سنجاقک و پیچ و تاب‌های مغز انسان؟ اگر شما نمی‌پذیرید که شاهنامه فردوسی و معنوی تصادفاً و براساس یک اتفاق بدون علیت شاعری عالم و توانا پدید آمده‌اند حتماً نخواهد پذیرفت که چشم سنجاقک با آن همه ذره‌بین و مغز انسان با آن همه شگفتیها براساس یک تصادف پدید آمده باشند بلکه دستی آگاه و عالم و توانمند و دقیق آن را پدید آورده است. - این دست دقیق و آگاه و قوی و توانمند نمی‌تواند ماده باشد چون ذات نیافته هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش - ماده که خود فاقد شعور و آگاهی است چگونه می‌تواند چنین شعور و آگاهی به خرج داده و سیستمی چنین دقیق و مهیا فراهم آورد.

- این تنها دو مثال کوچک در عالم اطراف ما بود. نظم عظیم و حیران آور کهکشان‌ها و منظومه‌های عالم سیارات و سیاره‌ها و اموری که به باطن اشیاء اطراف ما مربوط می‌شود از حرکت الکترون‌ها و نوترون‌ها و ... گرفته تا چرخش ستارگانی که یکصد میلیون بار از خورشیدی بزرگ‌ترند که خود یک میلیون برابر زمین است و...

۲- پاسخ به این پرسش که: آیا نظریهٔ تکامل داروین و یا نظریهٔ بیگ بنگ می‌تواند به مباحث خداشناسی لطمه‌ای بزند؟

نظریهٔ داروین: مسلماً نه، بنابراین کشف یک رابطهٔ تکاملی در میان انواع موجودات نیز هیچ‌گونه مانعی در مسیر شناخت خدا ایجاد نمی‌کند.

تنها کسانی که تصور می‌کنند کشف علل طبیعی با قبول وجود خدا منافات دارد می‌توانند چنین سخنی را بگویند، ولی ما امروز به خوبی می‌دانیم که نه تنها کشف این علل ضرری به توحید نمی‌زند بلکه خود دلائل تازه‌ای از نظام آفرینش برای اثبات وجود خدا پیش پای ما می‌گذارد.

نتیجه: اینکه غوغای تضاد عقیدهٔ تکامل اواع با مسالهٔ خداشناسی یک غوغای بی‌اساس و بی‌دلیل بوده است "خواه فرضیهٔ تکامل را بپذیریم یا نپذیریم."

در واقع نظریهٔ تکامل در فرض صحیح بودن، منافاتی با مسالهٔ توحید و نیاز جهان خلقت به یک خالق مدبر حکیم ندارد و آنچه به عنوان اشکال بر برهان نظم مطرح شده، یک توهّم ساده است.

نظریهٔ بیگ بنگ: نظریهٔ بیگ بنگ "به فارسی مهیانگ" مدعی است که کل عالم خلقت در ابتدا یک مجموعهٔ به هم پیچیده و فشرده بوده است؛ یعنی در آغاز، کهکشان‌های گسترده و سیارات و ستارگان جدا از هم وجود نداشته است، بلکه همهٔ توده‌ها و اشیای مادی آنقدر به هم نزدیک بوده‌اند که شاید در مقام مقایسه بتوانیم بگوییم همهٔ عالم خلقت در یک تودهٔ به هم فشرده شاید به اندازهٔ یک بند انگشت جمع شده بودند. بدیهی است که وقتی تمام اجزای جهان از کهکشان‌ها گرفته تا فاصلهٔ بین هستهٔ اتم‌ها و الکترون‌ها فشرده شوند و درهم فرو روند، ماده‌ای بسیار کوچک، اما بسیار سنگین "چگال" خواهیم داشت. نظریهٔ پردازان مهیانگ، این مادهٔ کوچک را توده‌ای گازی شکل با دما و چگالی بالا می‌دانند. آنگاه این ذرهٔ داغ و آتشین منفجر شده و جهان خلقت پدید آمده است. فیزیک‌دانان، این نقطهٔ شروع را بیگ بنگ "انفجار بزرگ" می‌نامند. بر این اساس از آنروز و نقطهٔ آغاز جهان، کل ذرات جهان مانند نقاطی روی یک بادکنکی که در حال بادشدن است، از یکدیگر در حال دورشدن هستند.

اما این نظریه چه ربطی به خداوند دارد؟

برخی منکران خداوند، این نظریه را بهانه‌ای برای انکار وجود خداوند قرار داده‌اند و معتقدند که براساس این نظریه، خداوند این جهان را به وجود نیاورده است بلکه جهان بر اثر بیگ بنگ به وجود آمده است. به عبارت دیگر، همهٔ عالم از این انفجار به وجود آمده و با واکنش‌های شیمیایی پی‌درپی این ساخته‌شدن ادامه یافته

است. در پاسخ به این ادعا باید گفت: با وجود آنکه بیگ بنگ، صرفاً یک نظریه است که هنوز به طور قطع اثبات نشده و از این جهت هنوز مورد پذیرش همه فیزیکدانان نیست، اما با این وجود حتی در صورت اثبات یقینی شدن این نظریه، هیچ تعارضی میان این نظریه و وجود خدا نخواهد بود.

زیرا ما معتقدین به ادیان الهی به خصوص دین کامل اسلام، اعتقاد داریم که خداوند خلقت جهان را با اسباب و علت‌های خود که یکی از آنها همان واکنش‌های شیمیایی هستند به پیش می‌برد. بر همین مبنا می‌گوییم: همه اجزای جهان و از جمله ماده اولیه جهان که در نظریه بیگ بنگ به آن اشاره می‌شود، از جنس ماده هستند. همچنین می‌دانیم که هر شیء مادی پدیده است؛ بنابراین هر پدیده‌ای نیازمند پدیدآورنده‌ای است که خود پدیده نباشد و آن چیز که خود پدیده نباشد "خدا" است. پس حتی اگر نظریه مهبانگ را بپذیریم، باز هم ذره بنیادین و اولیه جهان نیازمند یک پدیدآورنده است که همان خداوند است. باید توجه داشت که معارف عمیق اسلامی به بیان خدای خالق در همین حد بسنده نمی‌کند؛ زیرا خدای خالق که این همه خلقت‌های گوناگون از کهکشان‌ها گرفته تا گیاهان و جانوران و انسان را با نظم خاص خود پدید آورده است باید دارای صفاتی از قبیل حکمت، دانایی و علم، بینایی و بصیرت، شنوایی و توانایی و قدرت و... باشد تا بتواند مسیر به حرکت درآوردن واکنش‌های او به چنین نتیجه منظمی مثلاً خلقت انسان بینجامد که از چند میلی لیتر آب نطفه واکنش‌های درون بدن مادر را به سمتی هدایت کند که تبدیل به استخوان و گوشت و در نهایت انسان متفکر گردد.

پاسخ سؤالات شما "۲"

چگونه می‌توان خدا را دید؟

رؤیت خداوند با چشم غیرممکن است، زیرا چشم ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیا می‌تواند عکس برداری کند؛ آن هم اشیایی که طیف نوری قابل درک برای چشم را منعکس کنند؛ مثلاً چشم ما نورهای مادون قرمز و ماورای بنفش را نمی‌بیند. بنابراین، چشم حتی توانایی دیدن همه اشیای مادی را هم ندارد، چه برسد به موجودات غیرمادی "مانند فرشتگان" و از این بالاتر به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. بنابراین، خداوند را نه تنها در این دنیا نمی‌توان با چشم مادی دید، بلکه در آخرت نیز نمی‌توان او را با این چشم مشاهده کرد.

اما نوعی از دیدن وجود دارد که نه تنها امکان پذیر است، بلکه از برترین هدف‌های زندگی است و هر کس باید برای رسیدن به چنین دیدنی تلاش کند. این مرتبه، دیدن به وسیله "قلب" و ملاقات با خداست.

دوست نزدیک‌تر از من به من است
وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست
در کنار من و من مهجورم

اندیشه و تحقیق "صفحه ۱۴ کتاب درسی"

با وجود شباهت‌های ظاهری رابطه خدا و جهان با رابطه ساعت ساز و ساعت، تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید.

- ۱- هر دو از اجزایی تشکیل شده‌اند. <==> اما ساعت‌ساز هستی بخش اجزاء ساعت نیست و فقط نظم دهنده است ولی خداوند هم هستی بخش است و هم نظم دهنده.
- ۲- هر دو پدیده‌اند و به پدیدآورنده نیازمندند. <==> اما دوام و بقای ساعت وابسته به ساعت ساز نیست؛ درحالی که دوام و بقای جهان وابسته به خداست.
- ۳- هر دو دارای نظم و هدف هستند. <==> اما نظم و پیچیدگی جهان بسیار فراتر از یک ساعت است.



درس ۲: یگانه بی همتا

“خدای من! مرا این عزّت بس که بنده تو باشم و این افتخار بس که تو پروردگار منی، خدای من! تو همان

گونه‌ای که من دوست دارم، پس مرا همان گونه قرار ده که تو دوست داری.” (امام علی “ع”)

مهم‌ترین اعتقاد دینی “توحید و یکتاپرستی” است. اسلام دین توحید و قرآن کتاب توحید است. در اسلام بدون اعتقاد به توحید هیچ اعتقاد دیگری اعتبار ندارد. توحید سر لوحه دعوت همه پیامبران بوده است. خداوند در قرآن کریم اخلاق، احکام و همه اعمال فردی و اجتماعی مؤمنان را بر مدار توحید قرار داده است. توحید مانند روحی در پیکره معارف و احکام دین حضور دارد و به آن حیات و معنا می‌بخشد؛ از این رو شایسته است درباره ابعاد این اصل اساسی بیشتر بیندیشیم:

۱- حقیقت توحید چیست و مراتب آن کدام‌اند؟

۲- مرز میان توحید و شرک چیست؟

۳- آیا درخواست از غیر خدا مساوی با شرک است؟

توحید و برخی مراتب آن

توحید به معنای اعتقاد به خدای یگانه است؛ یعنی خدا بی همتاست و شریکی ندارد و این بیانگر اصل و حقیقت توحید است. رسول خدا “ص”، از همان آغاز رسالت خود، از مشرکان می‌خواست با گفتن جمله “لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ” دست از شرک و بت پرستی بردارند و به خدای یگانه ایمان آورند. با گفتن این عبارت تمام احکام و حقوق اسلامی فرد به رسمیت شناخته می‌شود و دفاع از حقوق او بر دیگر مسلمانان واجب می‌گردد و در زمره برادران و خواهران دینی قرار می‌گیرد. بنابراین، جمله “لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ” فقط یک شعار نیست بلکه پایبندی به آن، همه زندگی فرد مسلمان را در رابطه با خدا، خویشتن، خانواده، اجتماع و دیگر مخلوقات تغییر می‌دهد.

توحید و یگانگی خداوند مراتبی دارد که به برخی از این مراتب می‌پردازیم:

۱- توحید در خالقیت

توحید در خالقیت عبارت از این است که معتقد باشیم خداوند تنها مبدأ و خالق جهان است، موجودات همه مخلوق او هستند و در کار آفرینش شریک و همتایی ندارد.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [سوره زمر / ۶۲]

خدا آفریننده هر چیزی است ...

۲- توحید در مالکیت

از آنجا که خداوند تنها خالق جهان است پس تنها مالک آن نیز هست، زیرا هر کس که چیزی را پدید می‌آورد، مالک آن است.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ... ؛ [سورة آل عمران / ۱۰۹]

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست،

۳- توحید در ولایت

هر کس مالک چیزی باشد حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد، اما دیگران بدون اجازه وی نمی‌توانند در آن تصرف یا از آن استفاده کنند. به این حق تصرف، ولایت و سرپرستی می‌گویند.

مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا [سورة كهف / ۳۶]

آنها هیچ ولی [سرپرستی] جز او ندارند و او در فرمانروایی خویش کسی را شریک نمی‌سازد.

از آنجا که خداوند، تنها مالک جهان است تنها ولی و سرپرست جهان نیز هست و مخلوقات، جز به اجازه او نمی‌توانند در جهان تصرف کنند. چنین اجازه‌ای به معنی واگذاری ولایت خداوند به دیگری نیست، بلکه بدین معناست که خداوند آن شخص را در مسیر و مجرای ولایت خود قرار داده است.

اگر خداوند پیامبر اکرم "ص" را ولی انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معناست که ایشان را واسطه ولایت خود و رساننده فرمان‌هایش قرار داده است.

۴- توحید در ربوبیت

ربّ به معنای مالک و صاحب اختیاری است که تدبیر و پرورش مخلوق به دست اوست. هر کس که خالق و مالک و ولی چیزی باشد می‌تواند آن را تدبیر کرده و پرورش دهد. از آنجا که خداوند تنها خالق، مالک و ولی جهان است، تنها ربّ هستی نیز می‌باشد. اوست که جهان را اداره می‌کند و آن را به سوی مقصدی که برایش معین فرموده هدایت می‌نماید و به پیش می‌برد.

البته باید به این نکته توجه داشت که توحید در ربوبیت بدان معنا نیست که موجودات، به خصوص انسان، نقشی در پرورش و تدبیر سایر مخلوقات ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند،

رشد این درختان نتیجه تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش همه از آن خدا و تحت تدبیر او هستند.

کشاورز وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کشت زمین او دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند می‌بیند که این کشت حاصل دسترنج خودش است، اما وقتی رابطه خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و کشت و زرع او براساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده رشد کرده و محصول داده است. در نتیجه، در می‌یابد که زارع حقیقی و پرورش دهنده اصلی زراعت او خداست و باید شکرگزار او باشد.

قُلْ أَغَيْرِ اللَّهِ أَبْغَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ... [سورة انعام / ۱۶۴]

بگو: آیا جز خدا پروردگاری را بطلبم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟...

بیشتر بدانیم

واژه "رب"، در قرآن کریم از اهمیت فراوانی برخوردار است و بعد از واژه "الله" بیشترین فراوانی را در میان اسماء الهی دارد. کلمه رب بیش از نهصد بار در قرآن کریم آمده است. عبارت "رَبِّ الْعَالَمِينَ" نیز بیش از چهل بار در قرآن تکرار شده است.

شرک و مراتب آن

شرک به معنای شریک قرار دادن برای خدا است. هر کس که معتقد باشد خداوند شریک دارد مشرک به حساب می‌آید. شرک نیز مانند توحید درجاتی دارد که متناسب با درجات توحید، به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- شرک در خالقیت

اگر کسی معتقد باشد که این جهان را چند خالق آفریده‌اند، گرفتار شرک در خالقیت شده است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش جهان شریکی ندارد؟

این تصور که چند خدا وجود دارد و هر کدام خالق بخشی از جهان‌اند، یا با همکاری یکدیگر این جهان را آفریده‌اند، به معنای آن است که هر کدام از آنها محدود و ناقص هستند و به تنهایی نمی‌توانند کل جهان را خلق کنند.

همچنین به معنای آن است که هر یک از خدایان کمالاتی دارند که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه عین همدیگر می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند. چنین خدایان ناقصی، خود، نیازمند هستند و هر یک از آنها به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارد که نیازش را بر طرف نماید.

پس تصور چند خدایی صحیح نیست و خدای واحد آفریننده جهان است.

بیشتر بدانیم

مثال زیر می‌تواند ما را در درک بهتر یکتایی خداوند کمک کند:

دریای بدون ساحل و بیکرانی را فرض کنید که از هیچ جهت محدود نباشد؛ نه از جهت عمق و ارتفاع و نه از جهت طول و عرض، یعنی از هر جهت بیکران باشد. آیا با این فرض می‌توان دریای دومی را در کنار این دریا قرار داد؟

روشن است که این دریا، جای خالی برای دریای دیگر قرار نمی‌دهد. "واحد قهار" بودن خداوند که در آیه ۱۶ سوره رد بیان شده، به معنای آن است که جای خالی برای غیر باقی نگذاشته است تا آن غیر، خود را نشان دهد.

۲- شرک در مالکیت

اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگران هم مالک بخشی از جهان هستند. اگر کسی معتقد به شرک در خالقیت باشد، معتقد به شرک در مالکیت نیز خواهد بود.

۳- شرک در ولایت

اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که سرپرستی جهان را بر عهده دارند و خودشان حق تصرف در جهان را دارا می‌باشند.

۴- شرک در ربوبیت

اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که تدبیر امور موجودات را برعهده دارند. اگر کسی در کنار ربوبیت الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حساب جداگانه باز کند و گمان کند که کسی می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.

تدبّر در قرآن "صفحه ۲۲ کتاب درسی"

الف" با توجه به اهمیت سوره توحید و جایگاه آن در قرآن کریم، در آیات این سوره تدبّر کنید و پیام‌های آن را به دست آورید.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ "۱" اللَّهُ الصَّمَدُ "۲" لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ "۳" وَ لَمْ يَكُنْ لَهُوَ كُفُوًا أَحَدٌ "۴"

۱- بگو خداوند یگانه و یکتا است

۲- خدای بی‌نیاز

۳- "هرگز" نژاد، و زاده نشد

۴- و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.

پیام آیات: خداوند در ذات خود یگانه و یکتاست. "اصل توحید" ۲- همه موجودات به خداوند نیازمندند در حالی که خدا از هر موجودی بی‌نیاز است. ۳- خداوند نه فرزندی دارد و نه پدر و مادری ۴- برای خداوند هیچ مشابه و همتایی وجود ندارد. "اصل توحید"

ب" بعد از ترجمه آیه ۱۶ سوره رعد، به سؤالات زیر پاسخ دهید:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو خدا است، بگو آیا غیر از او سرپرستانی گرفته‌اید که [حتی] اختیار سود و زیان خود ندارند؟ بگو آیا نابینا و بینا برابر است؟ یا تاریکی‌ها و روشنائی برابرند؟ یا آنها شریک‌هایی برای خدا قرار داده‌اند که [آن شریکان هم] مثل خداوند آفرینشی داشته‌اند و در نتیجه [این دو] آفرینش بر آنان مشتبّه شده است [و از این رو شریکان را نیز مستحق عبادت دیده‌اند؟! بگو خالق همه چیز خداست و او یکتای مقتدر است.

۱- کسی را می‌توانیم به عنوان ربّ خود انتخاب کنیم که پروردگار آسمان‌ها و زمین و مالک سود و زیان خود باشد.

۲- کسی که اختیار سود و زیان خودش را هم ندارد نمی‌تواند بر دیگران ولایت داشته باشد.

۳- در چه صورت جا داشت که مردم در اعتقاد به توحید در شک بیفتند؟

در صورتی که خدایانی که به جای خداوند انتخاب می‌شوند توانایی خلقت داشته باشند یا حداقل اختیار سود و زیان خویش را داشته باشند اما ندارند.

ج" مراتب توحید یا شرک را در آیات صفحه قبل مشخص کنید.

اصل توحید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ "توحید، ۱" وَ لَمْ يَكُنْ لَهُوَ كُفُوًا أَحَدٌ "توحید، ۴" وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ "رعد، ۱۶"

توحید در خالقیت: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ "رعد، ۱۶"

توحید در ربوبیت: قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... "رعد، ۱۶"

شرک در ولایت: قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا "رعد، ۱۶"

شرک در خالقیت: أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ "رعد، ۱۶"

طرح چند سؤال

مرز توحید و شرک کجاست؟ آیا اگر کسی پزشک را وسیله درمان و بهبود بیماری بداند مشرک است؟ آیا اگر کسی از غیر خدا درخواست کمک کند گرفتار شرک شده است؟ آیا اگر کسی دعا را وسیله جلب مغفرت الهی و صدقه را وسیله دفع بلا بداند مشرک است؟ و بالاخره، آیا توسل به پیامبران و معصومین "ع" شرک به حساب می‌آید؟

در پاسخ به سؤال‌های فوق می‌گوییم:

اولاً خداوند رابطه علیّت را میان پدیده‌های جهان حاکم کرده است. آتش موجب گرما و روشنی و دارو سبب شفا و بهبودی است. پزشک وسیله درمان، معمار عامل بنای ساختمان و معلم نیز وسیله تعلیم و تربیت است.

در امور معنوی نیز همین گونه است. دعا سبب آمرزش، صدقه موجب دفع بلا، و صله رحم موجب افزایش طول عمر است.

همه این روابط توسط خود خداوند طراحی شده و به اذن و اراده او صورت می‌گیرد. بنابراین، کسی که برای آموختن نزد معلم می‌رود، یا برای درمان به پزشک مراجعه می‌کند، نه تنها معلم و پزشک را شریک خداوند قرار نداده، بلکه به قانون الهی عمل کرده است.

ثانیاً همان گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار با توحید منافاتی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای اجابت خواسته‌ها نیز منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا پزشک به واسطه استفاده از اسباب مادی و اولیای الهی به واسطه اسباب غیر مادی و با اذن خداوند این کار را انجام می‌دهند.

عقیده به توانایی پیامبر اکرم "ص" و اولیای دین "ع" در برآوردن حاجات انسان "مانند شفا دادن" وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آنها و مستقل از خدا بدانیم. اما اگر این توانایی را صرفاً از خدا و انجام آن را با درخواست اولیا از خداوند و به اذن خدا بدانیم عین توحید است و از این جهت مانند اثر شفابخشی

داروست که خداوند به آن بخشیده است. این توانایی تنها به زمان حیات دنیوی پیامبر اکرم "ص" اختصاص ندارد و پس از رحلت ایشان نیز استمرار دارد. به عبارت دیگر، روح مطهر رسول خدا "ص" پس از رحلت زنده است و می‌تواند به انسان‌ها یاری برساند. اکنون اگر ما از رسول خدا چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است. آیا اگر کسی از پدر و مادرش و یا هر مؤمنی بخواهد که برای سعادت‌مندی او دعا کند چنین درخواستی شرک آلود است؟

هیچ گروهی از مسلمانان، غیر از جریانی که امروزه به "تکفیری‌ها" مشهور شده، چنین درخواستی را شرک آلود نمی‌دانند. جریان تکفیری در سال‌های اخیر برخی از جوامع و کشورهای اسلامی را گرفتار خود کرده است. پیروان این جریان فکری خشک و غیرعقلانی با تفکر غلطی که درباره توحید و شرک دارند، هر مسلمانی را که مانند آنها نمی‌اندیشد، مشرک و کافر می‌خوانند و گاه کشتن او را واجب می‌شمارند. پیروان این جریان می‌گویند توسل به پیامبران و معصومین شرک است. طلب دعا و شفیع قرار دادن دیگران برای اینکه خدا انسان را ببخشد، شرک است و همچنین معتقدند این گونه افراد کافر هستند و مسلمان محسوب نمی‌شوند.

متأسفانه این جریان بزرگ‌ترین ضربه را بر اسلام وارد کرد و سبب تنفر برخی از مردم جهان از دین اسلام شد.

هم اندیشی "صفحه ۲۴ کتاب درسی"

به نظر شما، چرا دقیقاً در زمانی که مسلمانان در پرتو بیداری اسلامی، در حال معرفی اسلام حقیقی به مردم جهان بودند و حتی جمعیت کشورهای صنعتی به سرعت در حال تغییر به نفع مسلمانان بود، چنین جریانی شکل گرفت؟

دشمنان از گسترش اسلام و ترویج بیش از پیش آن در دنیا ترس و واهمه داشتند، بنابراین در چنین فضایی، جریان‌های افراطی و تکفیری را به راه انداختند تا چهره اسلام را در اذهان ملت‌های مختلف مخدوش کنند. این گروه‌ها با اعمال خود درصدد نمایش چهره‌ای ضد بشری و هولناک از اسلام هستند. همچنین همواره تلاش نموده‌اند که با کوبیدن طبل تفرقه و شکاف بین مسلمانان، در امت اسلام تفرقه و اختلاف ایجاد کنند.

دانش تکمیلی "۱" "صفحه ۲۵ کتاب درسی"

جریان "تکفیری" که این روزها گروه‌های مختلف با نام‌های گوناگونی را شامل می‌شود، ریشه در یک جریان تاریخی در تاریخ اسلام دارد. برای شناخت ریشه‌های تاریخی این جریان، متن زیر را بخوانید.

ریشه‌های تاریخی جریان تکفیری

"احمد بن تیمیه" معروف به ابن تیمیه در سال ۶۶۱ هجری قمری در حران "شهری در شام" متولد شد. کسی که امروزه اندیشه و دیدگاه‌های وی در بسیاری از اعتقادات تکفیری‌ها یافت می‌شود. ابن تیمیه در زمان خود، به دلیل دیدگاه‌های افراطی و نامانوسش با مبانی و تفکر اسلامی، از سوی اغلب علمای اهل سنت زمان خود مورد طرد و رد قرار گرفت، و به همین دلیل بارها به زندان افتاد و در سال ۷۲۸ قمری در زندان از دنیا رفت، شاید خود ابن تیمیه هم باور نمی‌کرد که قرن‌ها بعد دیدگاه‌های افراطی‌اش توسط محمدبن عبدالوهاب تئوریزه و زنده شوند و در قرن بیست و یکم چنان طرفداران پر و پا قرصی پیدا کنند که بخشی از دنیای اسلام را تحت تأثیر قرار دهند. هم اکنون افراطی‌ترین گروه‌های مسلمان پیرو جریانی هستند که دیدگاه‌های ابن تیمیه منشا آن‌هاست. و از جمله نظرات شخصی و بدعت‌های او در دین که در زمان خودش مخالفت‌های زیادی از سوی علما مذاهب مختلف به دنبال داشت عبارت بود از: شرک دانستن تبرک جستن؛ به طور مثال مسح و بوسیدن قبور پیامبر، انبیا و صالحان و زیارت قبور ایشان، معصیت دانستن سفرهای زیارتی، حرام دانستن ساخت هر نوع پناه و سایبان بر قبور و.... وی همچنین به شدت با شیعه مخالف بود و با الفاظ زشت و دون شأن یک عالم، آن‌ها را مورد توهین و تهمت قرار می‌داد. وی در کتاب خود به نام "منهاج السنه" احادیثی که مربوط به مناقب علی بن ابی طالب "ع" و خاندان اوست را انکار می‌کنند و همه را مجعول می‌داند و امور و اعتقاداتی را به شیعه نسبت می‌دهد که اساساً شیعه آن گونه نیست. نکته مهم این جاست که قبل از ابن تیمیه نیز قرآن و سنت در دسترس هزاران نفر از عالمان و دانشمندان قرار گرفته بود ولی هیچ کدام از آن‌ها استنباط‌های تند و افراطی نداشتند و رفتارهای مشابه ابن تیمیه از آن‌ها سر نزده است.

علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت از عصر ابن تیمیه تاکنون در رد او کتاب‌های زیادی تألیف کرده اند و به انقد تک تک دیدگاه‌های ابن تیمیه پرداخته‌اند. و از جمله دیگر رهبران فکری گروه‌های تکفیری که پنج قرن پس از ابن تیمیه پا به این دنیا گذاشت محمدبن عبدالوهاب بود. وی در دوران نوجوانی به مطالعه کتاب‌های ابن تیمیه اهمیت زیادی می‌داد. به این دلیل ابن تیمیه را می‌توان مرجع فکری او دانست. او با تشکیل و ترویج فرقه وهابیت در قرن دوازدهم هجری قمری در شبه جزیره عربستان و در نزدیکی حرمین، مرکز اصلی جغرافیای جهان اسلام، اختلاف بزرگی در جهان اسلام ایجاد کرد و دستیابی حامیان سعودی آن، به ثروت عظیم نفتی

موجب قدرت‌یابی آن شد.

برخی از عقاید محمدبن عبدالوهاب عبارتند از:

- ۱- حرام بودن برگزاری مجالس یادبود برای گذشتگان حتی پیامبران و ائمه.
- ۲- حرام بودن ساختن گنبد و هر گونه بنا بر روی آرامگاه و مزار انبیاء به طوری که پیروان وی چون تکفیری‌ها ویران کردن بارگاه و گنبد ائمه اطهار و پیامبر گرامی اسلام را واجب می‌دانند.
- ۳- حرام بودن زیارت انبیا و ائمه و توسل کردن به آن‌ها و شفیع قرار دادن آن‌ها به درگاه خداوند و تقدیم نذور و قربانی کردن به قصد قربت. پیروان وی که به وهابی "برگرفته از نام وی که عبدالوهاب بود" معروفند به طور آشکارا مسلمانان را به اتهام این که متوسل به پیامبر اسلام می‌شوند یا بر قبور اولیای و ائمه گنبد می‌سازند، تکفیر می‌کنند.

علاقه به تخریب آثار بزرگان، مبارزه و مقابله با کتاب‌های شیعه، تحریف کتاب‌ها حدیثی و تفسیری و تاریخی اهل سنت، مختصر کردن کتاب‌ها "بخش‌هایی از کتاب‌ها را که موافق عقایدشان نیست، به عنوان این که کتاب را می‌خواهند مختصر کنند تا برای مردم قابل فهم باشد خلاصه می‌کنند و چاپ می‌کنند"، تهمت به شیعه از جمله اقدامات مهم وهابی‌ها است که موجب می‌شود بین آن‌ها و تکفیری‌ها نزدیکی ایجاد شود. محمد بن عبد الوهاب در رساله "کشف الشبهات" بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. او و پیروانش چون تکفیری‌ها معتقدند همه‌ی مسلمانان بعد از ایمان آوردن کافر شدند و بعد از توحید گرفتار شرک گردیدند. بنابر این قتلشان واجب است و جان و مالشان حلال. این کفر ناشی از زیارت قبر انبیا، صالحان و ائمه است. به این دلیل است که امروزه پیروان وی یعنی تکفیری‌ها ویران کردن قبر پیامبر و صالحان و گنبدهایی را که بر روی آن ساخته شده بود را وظیفه خود می‌دانند. به طور کلی باید گفت اساس مذهب مورد نظر محمدبن عبدالوهاب و محور اصلی آن کافر شمردن همه‌ی مسلمانان است، یعنی موضوعی که اساس اندیشه‌ی تکفیری‌ها را تشکیل می‌دهد و موجب پیوند نزدیک آن‌ها با محمدبن عبدالوهاب می‌شود، چرا که آن‌ها نیز معتقد به کافر بودن سایر مسلمانان دارند.

بیشتر بدانیم: ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم

- ۱- قرآن کریم نقل می‌کند که فرزندان یعقوب از پدرشان درخواست کردند که برای آنها طلب آمرزش کند و یعقوب نیز به آنان وعده دعا داد.
- ۲- قرآن کریم بیان می‌کند که استغفار پیامبر در حق گناهکاران مؤثر است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا [سورة نساء / ٦٤]

اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می‌یافتند.

هم چنین در تاریخ آمده است که مسلمانان در زمان پیامبر برای درخواست دعا نزد آن حضرت می‌آمدند. پس از رحلت ایشان نیز کنار قبر ایشان می‌رفتند و یا از دور درخواست خود را مطرح می‌کردند.

دانش تکمیلی "۲" "صفحه ۲۶ کتاب درسی"

آیا تبرک جستن به قبور یا بارگاه اولیای الهی شرک به حساب می‌آید؟

"تبرک" به معنی مبارک شدن و برکت پیدا کردن است. تبرک، منشأ و ریشه قرآنی دارد. زمانی که حضرت یعقوب از فراق یوسف نابینا شد، به تصریح قرآن کریم، آن حضرت، لباس یوسف را بر چشم خود نهاد و بینایی خود را باز یافت. تبرک و استشفای پیراهن یوسف "ع"، نمونه‌ای از تبرک به چیزی است که به شکلی، منسوب به اولیای الهی است. نقل این داستان توسط قرآن و عدم رد آن، نشان دهنده تأیید آن می‌باشد.

در دوران حیات نبی مکرم اسلام نیز چنین چیزی اتفاق افتاده است. بر اساس روایات معتبر نزد شیعه و سنی، اصحاب پیامبر اکرم "ص" هنگام وضو گرفتن ایشان، هجوم می‌آوردند تا هر کسی قطره‌ای از آب وضوی آن حضرت را به عنوان تبرک، برگیرد. در کل سیره اصحاب، تبرک جستن به ظرف غذای پیامبر، چاه‌هایی که آن حضرت از آنها آب نوشیده بود و... {چه در زمان حیات او و چه بعد از رحلت وی} بوده است.

اگر تبرک جستن به قطرات آب و یا ظرف غذای پیامبر، شرک و حرام بود، وظیفه آن حضرت، نهی و بازداشتن اصحاب از این عمل بود.

اگر بخواهیم از نظر عقلی به موضوع "تبرک" نگاه کنیم باید بگوییم؛ یک اصل و قاعده عقلانی وجود دارد و آن این که "هر کس شخصی را دوست داشته باشد آثار متعلق به وی را هم دوست دارد".

کسی که پدر عزیز خود را از دست داده و به او عشق می‌ورزیده، پس از مرگش آثار به جای مانده از او مانند سجاده نماز، تسبیح، لباس و غیره را دوست دارد و از آنها نگهداری و مراقبت می‌کند. سرّ این دوست داشتن و ابراز علاقه را بایستی در "انتساب" آن شیء به صاحبش دانست. در مثال بالا لباس و سجاده و تسبیح پدر به

خاطر انتسایش به پدر است که ارزشمند و دوست داشتنی است وگرنه لباس‌ها و وسایل زیادی در اطراف ما هست که به آنها علاقه‌ای نشان نمی‌دهیم. به بیان دیگر نسبت داشتن اثری به محبوب و معشوق باعث سرایت محبوبیت و مطلوبیت به آن شیء می‌کند و آن اثر باقی مانده از محبوب را نزد ما ارزشمند و دوست داشتنی می‌سازد.

بنابراین آنچه در درجه اول برای ما مطلوب و خوشایند است، خود محبوب و معشوق است؛ و در درجه دوم آثار و اشیاء منسوب به او نیز برای ما مطلوبیت می‌یابد و این به خاطر عشق ما به خود محبوب است، این اصل عقلی و قاعده کلی در مورد آثار به جای مانده و منسوب به پیامبران و اولیای الهی نیز جاری می‌گردد.

کسی که به برترین آفریده‌ها و اشرف مخلوقات حضرت محمد "ص" و خاندان پاکش عشق می‌ورزد؛ در واقع آثار به جای مانده و منسوب به آنها را هم دوست دارد.

کسی که دست در شبکه‌های ضریح مطهر پیامبر می‌اندازد و آن را می‌برد و می‌بوسد و به آن تبرک می‌جوید؛ در واقع به خود پیامبر عشق می‌ورزد و او را سرچشمه برکت و خیر می‌داند نه این که یک تکه آهن را تقدیس و احترام کند؛ این آهن به جهت انتسابش به پیامبر مقدّس و مبارک است؛ چنان که جلد قرآن به خاطر انتسابش به قرآن مورد احترام و بوسیدن است، نه این که خود به خود تقدس و احترامی داشته باشد.

در واقع احترام و محبت به آنها بدان جهت نیست که برای آنان در مقابل خدا، مقام و ارزشی مستقل قائل باشیم؛ بلکه آنان مستقل از خدا هیچ ندارند و همه عظمت آنان و عشق و محبت ما به ایشان، ناشی از آن است که آنان در اوج قرب و نزدیکی به خداوند قرار دارند و مورد عنایت خاص پروردگار هستند. بنابراین، بوسیدن ضریح امامان و اولیای الهی، برخاسته از عشق و محبت نسبت به آنان است؛ همان گونه که عاشق، هر چیزی را که منتسب به معشوق است، می‌بوید و می‌بوسد و به سینه می‌چسباند. برای زائر امام معصوم، سنگ و چوب، ارزشی ندارد و می‌داند که اینها هیچ مشکلی را نمی‌توانند از انسان برطرف کنند. بر اساس داوری وهابیت که حرف بوسیدن و تبرک جستن به آثار اولیای الهی را شرک و حرام می‌دانند، پیامبر و اصحابشان و نیز حضرت یعقوب و همه انسان‌ها حتی خود وهابیان که فرزندان خود را می‌بوسند، مرتکب شرک و حرام شده‌اند.

اندیشه و تحقیق "صفحه ۲۶ کتاب درسی"

باور به توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت چه تأثیری در زندگی ما می‌گذارد؟
باور به این مراتب توحید موجب می‌شود انسان، در آفرینش جهان کسی را برای خداوند شریک قرار ندهد و مالکیت آسمان‌ها و زمین را فقط از آن خدا بداند و حق تغییر، تصرف و تدبیر جهان را تنها شایسته خداوند بداند.



درس ۳: توحید و سبک زندگی

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

وقتی برای خرید یک کالا به بازار می‌رویم، معمولاً با رسیدن به اولین مغازه و دیدن اولین نمونه دست به خرید نمی‌زنیم، بلکه با جست‌وجو، بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم.

امروزه در بازار سبک زندگی، سبک‌های گوناگونی از زیستن تبلیغ می‌شود که ما باید از میان آنها بهترین را انتخاب کنیم. انتخاب هر یک از این سبک‌ها، مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد و سرنوشت دنیا و آخرت ما را رقم می‌زند. وقتی برای خرید یک کالا، آن چنان دقت و حساسیتی به خرج می‌دهیم، پس باید این انتخاب مهم بر اساس فکر و به دور از احساسات باشد و دلیلی محکم و عقل پسند از آن حمایت کند. خوب است بدانیم که هر سبکی از زندگی، ریشه در اندیشه‌های خاصی داشته و از جهان بینی ویژه‌ای سرچشمه می‌گیرد. شناخت آن ریشه‌ها کمک فراوانی به تصمیم‌گیری درست ما خواهد کرد.

“زندگی توحیدی” نیز شیوه‌ای از زندگی است که ریشه در جهان بینی توحیدی دارد و در درس‌های گذشته تا حدودی با این جهان بینی آشنا شدیم.

در این درس می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ایمان به خداوند، به عنوان خالق و پروردگار جهان، چه سبکی از زندگی را به دنبال می‌آورد و در مقابل آن کدام سبک از زندگی قرار می‌گیرد؟

یادآوری

در پایه دهم، این اصل کلی را آموختیم که افکار و اعتقادات هر فرد مهم‌ترین عامل در تعیین هدف‌ها و رفتارهای اوست؛ مثلاً اگر کسی پذیرفت و ایمان پیدا کرد که سعادت بشر در کسب ثروت است و انسان فقط با لذات مادی خوشبخت می‌شود، به طور طبیعی، زندگی خود را صرف رسیدن به همین هدف می‌کند. یا اگر کسی چنین اندیشید و واقعاً معتقد شد که دانش و آگاهی، بزرگ‌ترین کمال انسان است و هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست، عمر خود را به کسب علم خواهد گذراند و در همین راه تلاش خواهد کرد. پس هر فردی متناسب با اعتقادات خویش، مسیر زندگی خود را انتخاب و بر همان اساس رفتار خواهد کرد.

بازتاب توحید در زندگی

با توجه به اصل فوق می‌توانیم بگوییم انسانی که خداوند را به عنوان تنها خالق جهان پذیرفته است و ایمان دارد که او پروردگار هستی است، رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت و جهت زندگی خود را خدا قرار خواهد داد. چنین انسانی در مسیر "توحید عملی" حرکت می‌کند؛ به عنوان مثال، می‌توانیم از جعفر بن ابی طالب یاد کنیم که در حضور "نجاشی"، پادشاه حبشه، اثرات پذیرش این اعتقاد را، این گونه توصیف کرد:



"ما قبلاً قومی جاهل بودیم، بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب زشتی‌ها می‌شدیم، پیوند خویشاوندی را قطع می‌کردیم، بی‌پناه را پناه نمی‌دادیم و قوی، ضعیف را می‌بلعید. این چنین بودیم تا اینکه خداوند از میان ما پیامبری مبعوث فرمود که خانواده‌اش را می‌شناسیم و به صداقت و امانت داری و عفتش ایمان داریم. پیامبر، ما را به خدا فراخواند که او را یگانه بدانیم، عبادت کنیم و آنچه را که خود و پدرانمان می‌پرستیدیم کنار بگذاریم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، او ما را به عدل، احسان، راستی، درستی، امانت داری و نیکی نسبت به خویشان و همسایگان دعوت کرد و از خوردن مال یتیم و ارتکاب فحشا و منکر و دروغ نهی کرد و دستور داد نماز را به پا داریم، زکات بپردازیم و ماه رمضان را روزه بگیریم، ما نیز او را تصدیق کرده و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم."

البته، از آنجا که ایمان همه افراد یکسان نیست و دارای شدت و ضعف است، میزان تأثیر گذاری این اعتقاد بستگی به درجه ایمان افراد به توحید و یکتا پرستی دارد. هرچه ایمان قوی‌تر باشد تأثیر عملی آن در زندگی بیشتر و هرچه ضعیف‌تر باشد تأثیر آن کمتر خواهد بود. با این معیار، هرکس می‌تواند درجه ایمان خود و تأثیر آن را در زندگی خویش بررسی کند.

با تدبر در آیه زیر به سؤالات پاسخ دهید:

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [سورة آل عمران / ۵۱]

همانا خداوند پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بندگی کنید. [که] این راه راست [و درست] است.

۱- چرا تنها خداوند را باید عبادت کرد؟

پذیرش توحید عملی و عبادت و بندگی خداوند.

۲- چرا خداوند بندگی خود را، راه راست و درست زندگی بیان کرده است؟

صراط مستقیم یا راه استوار همان بندگی خدا و تحقق توحید در عمل است.

توحید عملی دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که به تبیین هر یک می‌پردازیم:

الف "بعد فردی توحید عملی و ثمرات آن

هرکسی در زندگی خود از فرمان‌های خدا اطاعت کند، گام در مسیر توحید عملی گذاشته است. چنین فردی می‌کوشد تمایلات درونی و تصمیم‌ها و فعالیت‌های خود را در جهت خواست و رضایت الهی قرار دهد؛ مثلاً در انتخاب همسر، شغل، دوست، در چگونگی تحصیل، تفریح، ورزش و حتی در انتخاب نوع پوشش و به طور کلی در تمام برنامه‌های روزانه خود خدا را در نظر می‌گیرد و تلاش می‌کند از دایره فرمان‌های او خارج نشود.

از نظر انسان موحد حادثه‌ای در عالم بی‌حکمت نیست، گرچه حکمت آن را نداند. از همین رو موحد واقعی همواره انسانی امیدوار است. در مقابل سختی‌ها و مشکلات، صبور و استوار است و آنها را زمینه موفقیت‌های آینده‌اش قرار می‌دهد. باور دارد که دشواری‌های زندگی نشانه بی‌مهری خداوند نیست، بلکه بستری برای رشد و شکوفایی اوست.

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست

نظیر دوست ندیدم، اگرچه از مه و مهر

نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست

انسان موحد، چون زندگی خود را بر اساس رضایت خداوند تنظیم کرده و پیرو فرمان‌های اوست، شخصیتی ثابت و پایدار دارد و برخوردار از آرامش روحی است.

انسان موحد موجودات جهان را مخلوق خدا می‌بیند و می‌داند که خداوند او را در برابرشان مسئول قرار داده است. همچنین بدن خود را امانتی الهی می‌شمارد که خداوند به او سپرده است؛ بنابراین می‌داند که حق ندارد به آن آسیب برساند، همچنان که حق ندارد سلامتی دیگران را به خطر اندازد. بر همین اساس امام علی به مردم زمان خود و همه مردمی که به خدا ایمان دارند می‌فرماید:

“تقوای الهی پیشه کنید؛ هم در مورد بندگان خدا، هم در مورد شهرها و آبادی‌ها؛ چرا که شما در برابر همه اینها حتی سرزمین‌ها و چهارپایان مسئولید. خدا را اطاعت کنید و از عصیان او بپرهیزید.”

خود ارزیابی “صفحه ۳۳ کتاب درسی”

با تفکر در رفتارهای خود، بررسی کنید که تا چه اندازه ویژگی‌های توحید فردی در شما وجود دارد.

ویژگی‌ها					وضعیت خود را در این ویژگی‌ها علامت بزنید.
کاملاً	زیاد	متوسط	کم	اصلاً	
	x				۱- قرار دادن تصمیم‌ها و فعالیت‌ها متناسب با رضایت خدا
	x				۲- همه حوادث عالم را حکیمانه می‌دانم.
		x			۳- استوار و صبور در برابر مشکلات

			x		۴- شخصیتی ثابت و پایدار دارم.
				x	۵- برای حفظ مخلوقات و سلامتی خود و دیگران می‌کوشم.

در مقابل، اگر کسی دل به هوای نفس "بت درون" سپرده و او را معبود خود قرار دهد و اوامرش را به فرمان‌های خداوند ترجیح دهد یا در پی کسب رضایت قدرت‌های مادی و طاغوت‌ها "بت‌های بیرون" برآید، چنین شخصی گرفتار شرک عملی شده است.

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ وَهُوَ أَفْأَنَّتْ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا [سوره فرقان / ۴۳]

آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را معبود خود گرفت، آیا تو می‌توانی ضامن او باشی [و به دفاع از او برخیزی]؟

تسلیم بودن در برابر امیال نفسانی و فرمان‌پذیری از طاغوت باعث می‌شود شخص، درونی ناآرام و شخصیتی ناپایدار داشته باشد؛ زیرا از یک سو هوای نفس وی هر روز خواسته جدیدی جلوی روی او قرار می‌دهد و از سوی دیگر، قدرت‌های مادی که هر روز رنگ عوض می‌کنند او را به بردگی جدیدی می‌کشانند.

تدبر در قرآن "۲" "صفحه ۳۲ کتاب درسی"

با توجه به آیه زیر به سؤالات پاسخ دهید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ [سوره حج / ۱۱]

از مردم کسی هست که خدا را بر یک جانب و کناره‌ای [تنها به زبان و هنگام وسعت و آسودگی] عبادت و بندگی می‌کند، پس اگر خیری به او رسد، دلش به آن آرام می‌گیرد و اگر بلایی به او رسد، از خدا رویگردان می‌شود. او در دنیا و آخرت، [هر دو] زیان می‌بیند. این همان زیان آشکار است.